

باسمه تعالی

- ۲ **مقدمه واجب**
- ۲ **واجب نفسی و غیره**
- ۲ ترتب ثواب بر واجب غیره
- ۲ استحقاق به معنای حق داشتن عبد یا تفضل داشتن مولا
- ۲ استحقاق مثبت به معنای تجسم اعمال
- ۳ عدم دلالت دلیل بر تجسم اعمال
- ۳ استحقاق مثبت به معنای جعلی بودن ثواب
- ۳ کلیت نداشتن جعلی بودن ثواب و عقاب
- ۴ بررسی ترتب ثواب بر وجوب غیره بر مبنای چهارگانه در استحقاق ثواب
- ۴ ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای تجسم اعمال و جعلی بودن ثواب
- ۴ ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای استحقاق و تفضل
- ۵ تفصیل مرحوم خویی در استحقاق و تفضل
- ۵ ملازمه نداشتن اشتغال به مقدمات با اهلیت برای تفضل
- ۶ رفع اشکال ترتب ثواب بر خود مقدمات
- ۶ ۱- ترتب ثواب به خاطر احمزیت داشتن مقدمات و رد آن
- ۶ ۲- استحباب نفسی داشتن ترتب ثواب بر مقدمات و رد آن

موضوع: ثمرات واجب نفسی و غیره / واجب نفسی و غیره / مقدمه واجب

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد ترتب ثواب بر واجب غیره بود. استاد فرمود: ترتب ثواب بر مقدمات از باب استحقاق نیست. زیرا بحث ثواب و عقاب مربوط به عقل است و عقل حقی برای عبد در امتثال نمی بیند. در این جلسه به بیان مبنای دیگر در ترتب ثواب بر مقدمات و مناقشات آن پرداخته می شود.

مقدمه واجب

واجب نفسی و غیره

ترتیب ثواب بر واجب غیره

استحقاق به معنای حق داشتن عبد یا تفضل داشتن مولا

بحث در مورد ترتیب ثواب بر وجوب غیره بود. گفته شد: این که خداوند برای امتثال اوامر باید اجر بدهد، مثل اجر سائر عاملین که در میان عقلاء وجود دارد، درست نیست. در موالی و عبید عرفی نیز مسأله استحقاق نیست. هزینه نگه داری عبد در مقابل اطاعت عبد است و استحقاقی وجود ندارد. اگر در بعضی موارد مولا تفضلی دارد به خاطر تفضل ایشان است نه به خاطر استحقاق. شاید کسانی که قائل به استحقاق هستند^۱ مرادشان این باشد که اگر خداوند به آنها اجر بدهد وقع فی محله. یعنی تفضل به جا است. اگر مراد متکلمین از استحقاق مثبت به این معنا باشد که ثواب به جا است، نزاع لفظی است.

استحقاق مثبت به معنای تجسم اعمال

در مسأله استحقاق مثبت دو نظر دیگر هم وجود دارد. یکی تجسم اعمال است. یعنی ما حکم عقلی نداریم. یک امر قهری و شبیه تکوینی است. ظاهر بعضی از روایات و آیات نیز همین مطلب است. مثلاً خداوند می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^۲ یعنی خود عمل را می‌بیند و تجسم عمل شده است. مضمون بعضی از روایات نیز این گونه است: «اگر مومنین ذکر بگویند، برای آنها در سرای آخرت درخت کاشت می‌شود»^۳ و تجسم اعمال می‌شود. صحبت حکم عقل نیست.

^۱ البته بعضی از عبارات نیز قابل توجیه نیست؛ زیرا صراحت در استحقاق به معنای ایجاد حق دارد. مثلاً در محاضرات این گونه این مبنا توضیح داده شده است: بحیث لو لم یقم

المولی بإعطاء الثواب له لکان ذلک ظلماً منه فهو مقطوع البطلان محاضرات ج ۲ ص ۳۹۵

^۲ سوره زلزله، آیه ۷ و ۸.

^۳ الأمالی (لصدوق)؛ النص؛ ص ۶۰۷

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْقَاسِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَتَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَانًا فَتُحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تَبْطُلُوا أَعْمَالَكُمْ.

عدم دلالت دلیل بر تجسم اعمال

گفته شده است: ما دلیلی بر تجسم نداریم. (این بحث ها کلامی است و اشاره ای می کنیم و رد می شویم) بحث تجسم اعمال مغبیاتی^۱ است که خلاف ظاهر خطابات است. ظاهر خطابات این است که نامه اعمالی وجود دارد و جزاء ها در آن نوشته شده است. آیه مذکور هم با این معنا سازگاری دارد. مراد از دیدن عمل این است که جزای آن را می بینی. آیات دیگر قرآن نیز بحث پاداش را مطرح کرده است و بحث تجسم عمل نیست. هر چند که اعضای بدن انسان شهادت می دهند ولی به معنای تجسم اعمال نیستند. اشکالی ندارد که جزای ذکر گفتن یک درخت باشند؛ اما لزوماً به معنای تجسم عمل نیست.

استحقاق ثبوت به معنای جعلی بودن ثواب

مبنای دیگر در مساله استحقاق ثواب و عقاب، جعلی بودن ثواب و عقاب است و حکم عقل مطرح نیست. برای یک اعمالی جزای خاصی قرار داده است و ربطی به حکم عقل ندارد. جریمه و ثواب هایی که خود خداوند قرار داده است، از همین قبیل است. از طرفی هم داستان شفاعت و حب علی و ... را باید مد نظر قرار داد. پس استحقاق ثواب و عقاب قراردادی است که با خود خدا و اولیاء حقوق الناس قابل فسخ است. یعنی ممکن است خداوند اولیاء حق را احضار کند و از آنها برائت ذمه شخص را اخذ کند.

کلیت نداشتن جعلی بودن ثواب و عقاب

فی الجمله می شود در یک مواردی این مطلب را قبول کرد؛ اما مطلق ثواب و عقاب قرار دادی نیست. بلکه حاکم عقل است و عقل بر معصیت استحقاق عقوبت می بیند و بر طاعت هم استحقاق ثبوت می بیند. ممکن است در موارد خاصه نیز کسی تجسم اعمال و جعلی بودن ثواب و عقاب را قبول کند، اما به طور کلی قبول شدنی نیست؛ زیرا تجسم اعمال نیاز به علم غیب دارد و جعلی بودن نیز نیازی به جعل شارع دارد که به ما نرسیده است.

نتیجه: به طور کلی ثواب و عقاب به دست عقل است.

^۱ مقرر: شاید مراد استاد غیب گویی باشد.

بررسی ترتب ثواب بر وجوب غیره بر مبنای چهارگانه در استحقاق ثواب

بعد از این که اشاره به مبنای استحقاق مثبت و عقوبت شد، این بحث مطرح می‌شود: عمل بر طبق امر غیره استحقاق ثواب را ندارد. ما استحقاق ثواب بر وجوب غیره را بر چهار مبنا بررسی می‌کنیم.

ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای تجسم اعمال و جعلی بودن ثواب

طبق نظریه تجسم اعمال جای بحث ندارد که این نظریه جزء مغیبات است و ما نمی‌توانیم آن را نفی و اثبات کنیم. نسبت به جعل ثواب برواجبات غیره نیز گفته می‌شود: یک دلیل مطلق نداریم که اطلاق داشته باشد و شامل عمل غیره هم بشود و دلالت کند در همه موارد ثواب جعل شده است؛ بلکه قرار دادن ثواب در ادله برای واجباتی است که وجوب نفسی دارند.

ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای استحقاق و تفضل

بحث متمرکز بر حکم عقل است. مشهور می‌گویند عقل استحقاق ثواب نمی‌بیند چه استحقاق به معنای تفضل به جا باشد و چه به معنای صاحب حق بودن معنا شود. مثلاً یک فعلی که ده مقدمه دارد و ده مقدمه را اتیان کرده است و ذی المقدمه را هم انجام داده است، استحقاق یازده ثواب را ندارد. از واجبات توصلی که بالاتر نیست. نه حق به گردن خدا می‌آورد و نه تفضل را در جای خودش قرار می‌دهد.

ان قلت: اگر بحث تفضل است دیگر اختلافی وجود ندارد که تفضل خداوند عمومیت دارد. یعنی چه استحقاقی باشد یا نباشد باز هم خداوند ثواب می‌دهد چون فضل ایشان عمومیت دارد.

قلت: بحث از جانب خداوند و فاعل نیست بلکه بحث از جهت فعل است. آیا اتیان به مأمور به غیره مثل اتیان به مأمور به نفسی است؟ آیا مثل مأمور به نفسی جای تفضل را دارد یا مطیع را صاحب حق می‌کند؟ آیا واجب غیره با واجب نفسی متفاوت است؟ آیا با انجام واجب غیره، عبد قابلیت و اهلیت تفضل خداوند را پیدا می‌کند یا نه؟

جمع بندی: ثواب بر واجبات غیره، طبق مبنای تجسم اعمال و جعلی بودن، دلیل ندارد. بر طبق مبنای استحقاق و تفضل نیز، ثوابی بر واجبات غیره، وجود ندارد.

تفصیل مرحوم خوئی در استحقاق و تفضل

مرحوم خوئی فرموده است: اگر استحقاقی بشویم، عبد حقی ندارد؛ زیرا چیزی که محرک عبد است امر نفسی است و امر غیره مطلوب حقیقی مولا نیست. منظور از امر انجام بده، تبعی است و مقصود اصلی نیست. اما اگر گفتیم تفضلی است، موضوعش تعظیم خداوند و احترام مقام ربوبیت است و تفضل به خاطر اظهار عبودیت است و اظهار عبودیت در واجبات نفسی و غیره فرقی ندارد. همان طوری که در واجبات نفسی اظهار عبودیت وجود دارد و این اظهار موجب اهلیت برای تفضل می‌شود، واجبات غیره نیز این گونه است.

شاهد این مطلب این است که فرق است بین کسی که مقدمات را برای خدا انجام داد ولی اجل او را مهلت نداد یا بدون اختیار عاجز شد، با کسی که هیچ یک از مقدمات را انجام نداده است. فرق این است که در یکی زمینه تفضل خداوند فراهم شده است و در دیگری وجود ندارد.

ملازمه نداشتن اشتغال به مقدمات با اهلیت برای تفضل

به نظر ما مطالب مرحوم خوئی روشن نیست. ما قبول داریم فرق است بین کسی اشتغال به مقدمات پیدا کرده است و بین کسی که اشتغال پیدا نکرده است؛ اما این که یکی قابلیت برای تفضل خدا پیدا کرده است به خاطر این که واجب غیره و تبعی خدا را اتیان کرده است روشن نیست. بلکه شاید به خاطر این باشد که در صدد اتیان واجب نفسی خداوند برآمده است. مرحوم آخوند نیز می‌فرمود: شروع در مقدمات شروع در اتیان به واجب نفسی است. ارتکاز ما بیشتر به این سمت است که وجه فراهم کردن زمینه تفضل شروع در امتثال مطلوب خداست و اشتغال به امتثال مطلوب، اظهار عبودیت است.

شاهد مرحوم خوئی هر چند صحیح است؛ یعنی اگر کسی وسط واجب نفسی فوت کند قطعا به او اجر می‌دهند با این که واجب نفسی و غیره را انجام نداده است، اما جهش این است که در صدد امتثال واجب نفسی برآمده است. هر کس در صدد امتثال امر خداوند برآید، عملش مصداق عبودیت خداوند است. در ارتکاز ما این است که کسی ده مقدمه را انجام داده است ثوابش بیشتر است و این بیشتر بودن به خاطر این است که در صدد برآمدن مطلوب مولا است.

همان طوری که مرحوم سید محمد باقر صدر فرموده است: اگر عبد مقدمه را انجام داده است و وقتی نوبت به انجام ذی المقدمه رسید، پشیمان شد، با اینکه واجب غیره اتیان شده است؛ ولی ثوابی به او نمی‌دهند. این مطلب کاشف از این است که

۱ محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲ بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج ۲، ص ۲۳۱.

ثواب بر خود مقدمه غیره نیست؛ بلکه به خاطر در صدد برآمدن مطلوب مولا است. نه تنها استحقاق ثبوت ندارد؛ بلکه شاید گفته شود که چه مکلف خبیثی است که مقدمات را انجام داده است ولی ذی المقدمه را انجام نداده است.

نتیجه: حق با مرحوم آخوند است.

رفع اشکال ترتب ثواب بر خود مقدمات

۱- ترتب ثواب به خاطر احمزیت داشتن مقدمات و رد آن

حال که بر خود مقدمات ترتب ثواب وجود ندارد، این سوال مطرح می‌شود: چرا در بعضی از ادله ثواب بر خود مقدمه مترتب شده است؟

مرحوم آخوند در جواب فرموده است: از باب افضل الاعمال احمزها است.^۱ این ادعا ممکن است در بعضی موارد صحیح باشد اما نمی‌توانیم بگوییم که در همه موارد ثواب برای احمزیت باشد. چه بسا گام‌هایی بر داشته می‌شود و باعث احمزیت نمی‌شود. چه بسا پیاده روی موجب سرحال شدن هم بشود.

ترتب ثواب به خاطر سنخ زیارت است. یعنی سنخ زیارت این قدر مهم است که هر گامی برداشته شود ثواب دارد هر چند که موجب احمزیت نباشد و مربوط به عظمت عمل است. در سائر زیارات نیز ممکن است حموزت باشد اما نمی‌توانیم بگوییم که برای هر گامی ثواب دارد؛ بلکه ما تابع دلیل هستیم. ممکن است ثواب جعلی باشد و یکی از موارد ثواب جعلی این مورد است.

۲- استحباب نفسی داشتن ترتب ثواب بر مقدمات و رد آن

مرحوم نائینی فرموده است: این ثواب‌ها استحباب نفسی دارند. اما به نظر ما این مطلب خلاف ارتکاز است. ظاهراً ثواب از ناحیه زیارت است نه این که استحباب نفسی داشته باشد. کلام مرحوم نائینی نیاز به بررسی بیشتر دارد که در جلسه آینده بیان خواهد شد.

^۱ مقرر: شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید؛ ج ۱۹؛ ص ۸۳ قال ص أفضل العبادۃ أحمزها در ذیل حدیث أفضل الأعمال ما أكرهت نفسك عليه. ظاهراً علامه مجلسی این روایت را قبول ندارد: روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمه)؛ ج ۲؛ ص ۴۰ و ما روی عن النبی صلی الله علیه و آله أن أفضل الأعمال أحمزها لو صحت یكون المراد بها الأفضلیة بالنظر إلى ذلك العمل مثل أن الوضوء فی الشتاء أفضل فی الصيف عكس الصوم... مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۷؛ ص ۱۰۵ و أما حدیث أفضل الأعمال أحمزها علی تقدیر تسلیم صحتہ المراد به أن أفضل كل نوع من العمل أحمز ذلك النوع كالوضوء فی البرد

موضوع عام: واجب نفسی و غیره

مقرر: مهدی خیشه

موضوع خاص: ثمرات واجب نفسی و غیره